

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۷، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۵

صفحات ۹۷ تا ۱۲۲

## مطالعه تطبیقی اداره فصولی امور دیگری در حقوق اروپا و

### ایران

سید پدram خندانی\*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۰۴)

#### چکیده

قراردادها و وقایع حقوقی از مهم‌ترین منابع ایجاد تعهد هستند، ولی نباید شبه قراردادهای را از یاد برد که به بیان ماده ۱۳۷۱ قانون مدنی فرانسه، صرفاً اعمال ارادی انسان است که موجب ایجاد تعهد یک شخص در برابر دیگری و گاهی هم موجب ایجاد تعهدات متقابل میان دو طرف می‌شود. در حقوق مدنی فرانسه «اداره فصولی امور دیگری» اعم از امور مالی و غیر آن، از مصادیق شبه قراردادهای است. حقوق انگلستان در عین تفاوت‌های زیادی که با نظام حقوقی فرانسه دارد، با نهاد یا تأسیس حقوقی اداره فصولی امور دیگران بیگانه نیست و آن را در ردیف شبه قرارداد جای داده و مقررات متعددی در این زمینه اختصاص داده است. در راستای ایجاد مقررات یکنواخت حقوقی به خصوص مسئله تحقیق حاضر، کوشش‌هایی در سطح اتحادیه اروپایی صورت گرفته و تا تبدیل آن به طرح قانون مدنی اتحادیه اروپایی در حال پیگیری است. مداخله در امور دیگران در فرض وجود ولایت، وصایت یا نمایندگی امکان دارد، وگرنه در خصوص اموال، از مصادیق اثبات ید بر مال غیر، بدون مجوز بوده و آثار و احکام غصب بر آن حاکم است. تنها در موارد اضطراری نظیر غیبت، حجر مالک و دسترسی نداشتن به او یا نماینده قانونی نامبرده است که مداخله خیرخواهانه و مفید برای حفظ منافع وی ضرورت قانونی پیدا می‌کند. با آنکه نظام‌های حقوقی مورد مطالعه و مقررات اتحادیه اروپایی هر کدام مبانی حقوقی متفاوتی را در توجیه اداره فصولی برگزیده‌اند و نظر به اینکه در مقام تعهدات ناشی از مداخله در امور دیگری بیشتر به بیان استحقاق اداره‌کننده نسبت به هزینه‌های مصروف پرداخته‌اند، اما پرداختن به فرض امکان دریافت اجرت اعمال انجام‌شده و خسارات وارده از مالک و نیز نقش اهلیت در امر اداره، درخور تأمل است.

#### واژگان کلیدی

امور غیر، اداره فصولی، غایب، صغیر، ضرورت.

## مقدمه

قانون مدنی فرانسه نهاد یا تأسیس حقوقی «اداره امور غیر» را با عنوان «gestion d'affaires» در مواد ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ مورد بحث قرار داده است، اما تألیفات حقوق انگلستان این نهاد را با عناوین «اضطرار» (Necessity) و نیز «پول پرداخت شده» (Money paid) معرفی کرده‌اند. اصول حقوقی اتحادیه اروپایی با تهیه یک طرح پیش‌نویس از این نهاد با عنوان «مداخله داوطلبانه در امور دیگری» (Benevolent intervention in another's affairs) یاد کرده است.<sup>۱</sup> درباره پیشینه این تحقیق، مقالات و پایان‌نامه دانشگاهی به‌رشته تحریر درآمده است. بعضی از نویسندگان موضوع را با توجه به قاعده فقهی احسان بررسی کرده‌اند.<sup>۲</sup> برخی در حقوق فرانسه و مصر دست به مطالعه تطبیقی زده‌اند<sup>۳</sup>، اما مطالعه حقوق انگلستان و پیش‌نویس قانون مدنی اروپا کاملاً تازگی دارد.

تحقیق حاضر فارغ از جنبه تطبیقی آن که آشنایی بیشتر با حقوق اروپایی است، ضرورت آن در بعد داخلی نیز به لحاظ اداره اموال غایبان فراری از کشور از سوی ستاد اجرایی فرمان امام (ره)، احساس می‌شود.

پرسش اصلی این است که اداره فضولی امور دیگری تحت چه شرایطی مجاز است و مبنای حقوقی آن چیست؟

فرضیه: اداره فضولی صرفاً در حالت بروز اضطرار و دسترسی نداشتن به مالک مجاز است و مبنای آن در حقوق فرانسه و قواعد مشترک مرجع اروپایی وکالت اضطراری، و در انگلستان وکالت ناشی از ضرورت است.

اینک به مطالعه شرایط تحقق اداره فضولی و آثار ناشی از آن خواهیم پرداخت.

۱. اصول یادشده را استاد حقوق آلمانی، کریستین فون بار، تهیه و در کنفرانس «اصول حقوق اروپایی درباره وکالت اضطراری و دارا شدن ناعادلانه» در ۲۷ و ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ در شهر تریر آلمان عرضه کرده است. همین اصول در کتاب پنجم «پیش‌نویس چارچوب قواعد مشترک مرجع» (Draft Common Frame of Reference) موسوم به DCFR مشتمل بر اصول، تعاریف و قواعد نمونه به‌عنوان طرح قانون مدنی اروپایی از سوی کارگروه مربوطه تدوین و تسلیم شورای وزیران شده است تا پس از تصویب در دولت‌های عضو اتحادیه به‌عنوان قانون مدنی واحد اجرا گردد.

۲. رحمانی، ۱۳۸۸؛ عامری ۱۳۸۱.

۳. زیرک، ۱۳۹۱؛ حیاتی، ۱۳۸۰.

## اداره فصولی و شرایط تحقق آن

به بیان کلی، اداره فصولی آن است که شخصی در حالت ضرورت در امور و دارایی فرد دیگری به نحو ازپیش تعیین نشده و از روی خیرخواهی مداخله کند. به مداخله کننده، مدیر و به شخصی که امور وی با مداخله مدیر اداره شده است، مالک یا اصیل گفته می شود. با آنکه تشخیص اصیل اساساً کار ساده‌ای است، اما در مواردی ممکن است با مشکل روبرو شود. برابر ماده ۱۰۲-۱ قواعد مشترک مرجع، چنانچه مداخله کننده تعهد ثالثی را ایفا نماید که افزون بر لازم‌التأدیه بودن مهم‌تر از منافع عمومی باشد، در این صورت کسی که تعهد وی از سوی مداخله کننده ایفا شده است، طبق این مقررات، اصیل شمرده می شود.<sup>۱</sup> البته با توجه به ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران، تأدیة دین دیگری از سوی غیرمدیون مشمول نهاد اداره امور دیگران نیست؛ هرچند برخی نیز نظر مخالف دارند (رحمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸). ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «هرکس به‌طور ارادی، امور دیگری را اداره نماید، خواه مالک به آن عالم باشد خواه نباشد، اداره کننده به‌نحو ضمنی متعهد است کاری را که آغاز کرده است تا آن زمان که مالک شخصاً قادر به اداره آن باشد، ادامه دهد و باید مسئولیت ناشی از این امور را نیز بپذیرد. اداره کننده، مأخوذ به کلیة تعهداتی است که در فرض داشتن نمایندگی صریح از مالک متوجه او خواهد بود».

از این تعریف و بررسی سایر تألیفات، می‌توان اوصاف و شرایط مداخله را به این شرح مطالعه کرد:

### ۱. اوصاف مداخله

مداخله شخص باید در وهله نخست، ارادی و داوطلبانه؛ دوم، خیرخواهانه؛ سوم، نبود منع اصیل؛ و چهارم، مفید باشد.

#### 1. 1-102: Intervention to perform another's duty

Where an intervener acts to perform another's duty, the performance of which is due and urgently required as a matter of overriding public interest, and the intervener acts with the predominant intention of benefiting the recipient of the performance, the person whose duty the intervener acts to perform is a principal to whom this book applies.

### ۱.۱. ارادی و داوطلبانه بودن

در صدر متن ماده ۱۳۷۲ پیش‌گفته در مقام توصیف مداخله از عبارت «Volontairement» استفاده شده است که به معنای ارادی و عمدی بودن است (پارسایار، ۲۰۱۰، ص ۸۹۱)؛ در حالی که در برخی کتاب‌های حقوقی در بیان ویژگی مداخله، اصطلاح «Spontanément» را برای توصیف آن به‌کار گرفته‌اند (Buffelan-Lanore, 2010, p.453) که معنای غیرارادی، خودبه‌خودی و ناخواسته می‌دهد. در مقام جمع این دو عبارت و رفع تعارض الفاظ باید چنین گفت که عبارت، متن ماده را به داوطلبانه بودن معنی و چنین تعبیر کرده است که از یک سو، اداره باید داوطلبانه صورت گیرد؛ بنابراین اگر شخص مدیر، سمت نمایندگی قانونی یا قراردادی مالک را داشته باشد و اداره امور دیگری در راستای اجرای تکالیف قانونی و قراردادی شخص مدیر انجام شود، چون جنبه خودبه‌خود و خودانگیخته ندارد، پس اداره امور دیگری و موضوع بحث حاضر محسوب نمی‌شود. شعب دیوان عالی کشور فرانسه هم بر آن اتفاق نظر دارند (Buffelan-Lanore, 2010, p.453).<sup>۱</sup> از سوی دیگر، اداره مال دیگری به صورت اتفاقی و ناگهانی و بدون قصد اداره امور دیگری را نمی‌توان اداره موضوع بحث حاضر شمرد (Sériaux, 1992, p.291). از منطوق ماده ۳۰۶ قانون مدنی، ارادی و داوطلبانه بودن اداره استنباط نمی‌شود، ولی اگر ضروری بودن مداخله و لزوم دخالت در حالت غیبت یا حجر مالک را در نظر آوریم، می‌توان چنین گفت که دخالت مدیر باید از روی قصد و عمد باشد، نه اتفاقی. در حقوق انگلستان نیز این ضابطه مطرح شده است؛ یعنی مداخله مدیر در انتخاب باید آگاهانه و از روی عمد و اختیار باشد، پس شرایط باید چنان باشد که بتوان گفت مدیر قصد تبرع و انجام عمل مجانی نداشته است (Virgo, 1999, p.303). ماده ۱۰۱-۱ از کتاب پنجم قواعد مشترک مرجع اروپایی به‌صراحت از عبارت قصد بارز مدیر (Predominant intention) برای توصیف این رکن استفاده کرده است.<sup>۲</sup>

۱. رأی مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۶ شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه.

#### 2.V.1-101: Intervention to benefit another:

(1) This book applies where a person, the intervener, acts with the predominant intention of benefiting another, the principal, and, (a) the intervener has a reasonable ground for acting; or (b) the principal approves the act without such undue delay as would adversely affect the intervener.

(2) The intervener does not have a reasonable ground for acting if the intervener:

- (a) has a reasonable opportunity to discover the principal's wishes but does not do so; or
- (b) knows or can reasonably be expected to know that the intervention is against the

### ۱. ۲. خیر خواهانه بودن

مداخله باید غیرطمعکارانه و در راستای منافع غیر باشد، نه برای تأمین منافع شخصی مدیر. بنابراین اگر مدیر به این قصد و تصور که کار را برای خودش انجام می‌دهد، امر اداره را برعهده گیرد، در حالی که به‌واقع کار را برای مالک انجام داده است، به آن اداره امور دیگری اطلاق نمی‌شود (Flour, Aubert & Savaux, 2011, p.12). در قرارداد فروش یک مال غیرمنقول، فروشندگان که حکم دادگاه مبنی بر فسخ قرارداد را تحصیل کرده بودند، در دعوی مطرح‌شده خریداران علیه آنان به خواسته استرداد اجرت کارهایی که در ملک انجام شده بود، محکوم شناخته نشدند، زیرا دیوان عالی کشور به تصمیم قضاات دادگاه تجدیدنظر ایراد وارد کرد که چرا در این باره تحقیق لازم به‌عمل نیآورده که آیا خریداران، این کارها را به حساب و برای منافع فروشندگان کرده بودند یا در راستای منافع شخصی خودشان (Buffelan, 2010, p.545). در این قضیه، خریدار با طرح دعوی بر مبنای اداره فصولی امور دیگری، توفیقی کسب نکرد، چرا که قصد خیرخواهی به سود غیر نداشته، بلکه قصد وی حفظ و بهبود مال خودش بوده که بعداً با فسخ قرارداد، آن را از دست داده است. در حقوق انگلستان، اگر اقدام اداره‌کننده مال غیر صرفاً برای حفظ و رعایت منافع خودش باشد، وی مستحق چیزی نخواهد بود (Virgo, 1999, p.302).<sup>۱</sup> در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌شود: اگر اقدام مدیر، هم‌زمان متضمن حفظ منافع شخص مدیر و غیر باشد، آیا می‌توان قائل به اداره فصولی امور دیگری شد؟ مانند اینکه اقدام مالک مشاع مال در حفظ و اداره آن، توأمان دربردارنده نفع شریک مال نیز خواهد بود. پاسخ رویه قضایی دیوان کشور فرانسه در این خصوص مثبت بوده است (Buffelan, 2010, p.545). ماده ۱۰۱-۱ قواعد مشترک مرجع یادشده برای رفع شبهات به‌صراحت عبارت «قصد بارز مداخله‌کننده در نفع رساندن به دیگری» را به‌کار برده است و از این نظر ابهامی ندارد.

### ۱. ۳. فقدان رضایت یا نبود منع مالک

اگر مالک مال، دیگران را از اداره مال خود منع کرده باشد، ولی با این حال، شخص برای حفظ

---

principal's wishes.

۱. وقتی مداخله برای حفظ منافع مدیر باشد، به آن حالت، مداخله خودسرانه (Officiousness) اطلاق می‌شود که نگارنده در متن به دلیل احتمال القای شبهه ناصحیح از مفهوم آن با عنوان نهاد اداره فصولی مال غیر، به آن اشاره نکرده است.

مال او مداخله کند، آیا اداره فضولی محقق شده است؟ به عبارت دیگر، در صورت علم مالک به مداخله دیگری و منع وی از این کار، آیا اداره فضولی تحقق می‌یابد؟ در یک پرونده، مشتری یک فروشگاه بزرگ به تعقیب دو سارق می‌پردازد که موجودی صندوق فروشگاه را سرقت کرده بودند. مشتری موفق به پس گرفتن پول‌ها شده، اما در نتیجه درگیری با سارقان، مجروح می‌شود. مشتری مخارج درمان جراحات‌های خود را از مالک فروشگاه مطالبه می‌کند. با آنکه صاحب فروشگاه هنگام شروع درگیری از مشتری خواسته بود که کاری به سارقان نداشته باشد، مالک فروشگاه بر پایه اداره فضولی، به جبران هزینه‌های درمان مشتری موصوف محکوم شد (Sériaux, 1992, p.294). این تصمیم به نظر نگارنده، با توجه به اطلاق منطوق ماده ۱۳۷۲ صحیح است، زیرا خواه مالک عالم به مداخله باشد خواه نباشد، مداخله و اقدام مدیر در اداره مال، صحیح است. اما انتقادی که وارد به نظر می‌رسد، این است که وقتی مالک راساً مداخله را منع می‌کند، درواقع ورود ضرر به خود و تحمل زیان را پذیرفته و با منع مداخله غیر، به ضرر خود اقدام کرده است؛ با وجود این، دخالت دیگری موجه نبوده، مستحق مطالبه هزینه‌ها نخواهد بود. رویکرد دیوان عالی کشور فرانسه نیز این بوده است که اگر مخالفت مالک منطوقاً ناموجه باشد، آنگاه مداخله مدیر با وصف وجود این مخالفت صریح، مجاز خواهد بود (Flour, 2011, p.8-9). این نظر در برخی تألیفات حقوق انگلستان نیز ملاحظه می‌شود؛ یعنی مداخله با وصف علم یا نارضایتی مالک سبب خروج آن از شمول اداره فضولی امور غیر و آثار مترتب بر آن شده، چنین فرض می‌شود که مدیر با مداخله خود این خطر را که مالک در برابر این کار چیزی به وی نپردازد، پذیرفته است (Virgo, 1999, p.301). بند «ب» پاراگراف ۲ از ماده ۱۰۱-۱ قواعد مشترک مرجع که پیش‌تر متن آن ذکر شد، بیان کرده است که چنانچه مداخله‌کننده، مداخله خود را مخالف خواست اصیل بداند یا آنکه به نحو متعارف و معقول نسبت به این امر آگاه فرض شود، دیگر حق مداخله نخواهد داشت.

#### ۱.۴. مفید بودن

برای جلوگیری از سوء استفاده و مداخله‌های بی‌دلیل، رویه قضایی فرانسه مقرر داشته است که مداخله مدیر در عین ضرورت، باید مفید، مناسب و معقول باشد. ملاک تشخیص تناسب نیز شرایط و اوضاع و احوال زمان اداره است؛ حتی اگر پس از مدتی شرایط تغییر یابد و برای مثال مال غیرمنقول تعمیر و اداره‌شده از سوی مدیر بعداً در اثر حادثه‌ای ویران شود (Buffelan, )

(2011, p.456). در حقوق انگلستان نیز رویه چنین بوده است که مداخله مدیر باید معقول و متعارف و برای تأمین منافع مالک باشد (Virgo, 1999, p.306). این شرط از مفهوم موافق ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران قابل استنباط است. صدر ماده ۱۰۱-۱ قواعد مرجع یادشد به عبارت در جهت منافع اصیل (another Benefiting) اشاره می‌کند که از این عبارت مفید بودن اقدامات مداخله‌کننده برداشت می‌شود.

## ۲. لزوم مداخله

با توجه به اینکه اصل بر منع مداخله در امور دیگران است، مگر اینکه نمایندگی یا یک دستور یا تکلیف قانونی این مداخله را ایجاب نماید، هدف این بند مطالعه اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و قرار گرفتن در وضعیتی است که دخالت مدیر را ایجاب و در عین حال توجیه می‌نماید. درضمن، شرایطی برای چگونگی مداخله و نیز شرایط مداخله‌کننده (مدیر) و امور مورد اداره مطرح است که در ادامه بررسی خواهد شد.

### ۲.۱. بروز حالت ضرورت

بدیهی است باید ضرورتی در کار باشد و احتمال و بیم ورود ضرر بیشتری در فرض مداخله نکردن مدیر به شخص مالک وجود داشته باشد تا مداخله مدیر در امور او توجیه حقوقی بیابد. به عبارت بهتر، ضرورت حالتی است که در آن مالک یا اصیل به واسطه وجود موانعی قادر به تصمیم‌گیری و دخالت مستقیم در امور خود نیست. مواردی نظیر صغر سن و نبود ولی یا قیم، فوت مالک و شناسایی نشدن وارث او و یا غیبت مالک که دسترسی مدیر به افراد ذی‌نفع را برای کسب اجازه برای مداخله غیرممکن می‌سازد، از مصادیق ضرورت به‌شمار می‌آیند. به نظر نگارنده، گویاترین عبارت در تبیین و تجسم این وضعیت، همان واژه ضرورت (Necessity) است که در حقوق انگلستان برای موجه تلقی نمودن مداخله به‌کار برده شده است. به نظر برخی قضات انگلیسی همچون قاضی Eyre در پرونده *Nicholson v. Chapman* (1793)<sup>۱</sup>، ضابطه

۱. در این پرونده، خواهان الوارهای خود را در کنار اسکله جمع‌آوری کرده بود که به شکل تصادفی شل شده، در اثر بالا آمدن آب به هنگام مد وارد رودخانه تیمز لندن می‌شود و معبر باریک عبور و مرور یدک‌کش‌ها را مسدود می‌کند. خواننده برای باز کردن معبر به هزینه خود اقدام به جمع‌آوری چوب‌ها و انتقال آن‌ها به محلی دورتر می‌نماید. اما هنگامی که خواهان استرداد الوارها را مطالبه می‌کند، خواننده افزون بر مطالبه هزینه‌ها،

تشخیص ضرورت، نظم عمومی است، زیرا منافع ناشی از مداخله، در عین اینکه عاید مالک می شود، به عموم مردم نیز می رسد (Virgo, 1999, p.302) و به همین دلیل معیار تشخیص ضرورت باید نوعی باشد. اجبار با اکره متفاوت است. مشابه آنچه در مبحث اکره در حقوق مدنی مطرح می شود، اجبار همراه با نوعی تهدید نسبت به مال، جان یا آبرو است که ممکن است از سوی مالک مال یا شخص ثالث بر مدیر وارد شود؛ اما در حالت ضرورت، اکره و تهدید و در نتیجه هراس و بیم از اعمال یک فشار خارجی، در کار نیست و مداخله از روی اختیار و با قصد کمک انجام می شود.

## ۲.۲. چگونگی مداخله

دخالت مدیر صرفاً در حد اداره کردن امور مالی و غیرمالی غایب یا صغیر و محافظت از آن هاست. چنانچه مدیر اقدام به اداره اموال کند، برابر بند اول ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه، متعهد به استمرار کاری است که شروع کرده است و آن زمان که خود مالک قادر به اداره اموالش شود، این تعهد پایان می یابد (Sériaux, 1992, p.294). به موجب پاراگراف نخست ماده ۱۳۷۴ قانون مدنی فرانسه، مدیر مکلف است اموال را همچون «پدر خوب خانواده» اداره کند. برابر ماده ۱۰۱-۲ قواعد مشترک مرجع<sup>۱</sup>، مدیر باید این شرایط را داشته باشد: الف) مراقبت متعارف را انجام دهد. ب) از انطباق عمل خود با خواست یا رضایت اصیل آگاه بوده یا این آگاهی مفروض باشد. ج) در نزدیک ترین فرصت ممکن مراتب مداخله خویش را به اصیل اطلاع دهد و رضایت نامبرده را برای اقدامات بعدی خود جلب کند. د) بدون دلیل موجه اقدامات خود را قطع نکند (Vonbar, 2009, p.2888). بنابراین، مدیر حق نقل و انتقال و فروش اموال را نخواهد داشت؛ مگر آنکه اموال فاسدشدنی باشد که به نظر می رسد بدون نیاز به نظارت دادستان

اجرت عمل را هم تقاضا می کند و درواقع با اعمال نوعی حق حبس به گمان خویش، از استرداد آن ها خودداری می ورزد. دادگاه با رد حق حبس، خوانده را سزاوار هزینه های متعارف می داند ( McCamus, 1979, p.317).

1. 2-101- Duties during intervention. (1) During the intervention the intervener must: (a) act with reasonable care; (b) except in relation to a principal within V. 1-102 (intervention to perform another's duty), act in a manner which the intervener knows or can be reasonably expected to assume accords with the principal's wishes; and (c) so far as possible, inform the principal about the intervention and seek the principal's consent to further acts. (2) The intervention may not be discontinued without good reason.



می‌تواند آن‌ها را به فروش برساند؛ زیرا اولاً، مداخله دادستان محدود به موارد منصوص قانونی<sup>۱</sup> است، و دوم اینکه انتظار کشیدن تا تعیین تکلیف از سوی دادستان با ماهیت فوریت امر منافات دارد.

### ۳. شرایط مداخله کننده

آیا اهلیت مدیر برای اداره مال غیر و مداخله ضرورت دارد؟ این پرسش در پی این فرض مطرح می‌شود که مدیر در مقام اداره امور، اقدام به انعقاد قرارداد با ثالث کرده باشد. به نظر می‌رسد در پاسخ باید قائل به تفصیل شد. اول اینکه اگر مدیر، قرارداد را مستقلاً و اصالتاً برای خود منعقد کند، در ضرورت وجود اهلیت وی تردیدی نیست. اما اگر قرارداد را برای مالک منعقد نماید، هرچند با توجه به نبود نمایندگی یا اذن از جانب نامبرده، معامله وی از جمله معاملات فصولی بوده، با این حال، اهلیت وی برای صحت قرارداد ضروری است.

در حقوق فرانسه با توجه به مبنای اداره فصولی که وکالت مفروض یا ناقص است و نظر به اینکه اهلیت وکیل در مواردی ضرورت ندارد، امکان اینکه مدیر فاقد اهلیت باشد وجود دارد. برای مثال، ماده ۱۹۹۰ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌کند: «صغیری که از وی رفع حجر نشده است می‌تواند وکیل کسی شود. اما موکل در صورت داشتن ادعایی علیه وکیل موصوف فقط می‌تواند به موجب قواعد ناظر بر تعهدات صغار، طرح دعوی کند». البته این حکم ناظر به موردی است که نفعی عاید وکیل صغیر شده باشد؛ در غیر این صورت مسئولیت وی منتفی خواهد بود (Mainguy, 2008, p.566).

وضع حقوق انگلستان هم مشابه فرانسه است. وکالت، عقدی رضایی (Consensual contract) است که به صرف حصول تراضی و بدون نیاز به شرایط دیگر از جمله کتبی بودن یا داشتن عوض (Consideration) واقع می‌شود. بنابراین ممکن است کسی برای انعقاد یک قرارداد خاص فاقد اهلیت باشد، ولی برای وکالت از دیگری، اهل شمرده شود. برای مثال، صغیر می‌تواند وکیل در انعقاد قراردادی شود، در حالی که خودش نمی‌تواند آن را اصالتاً واقع کند.

۱. به نظر می‌رسد ماده سوم قانون راجع به اموال بلاصاحب مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۱۶ که مربوط به فروش اموال سریع‌الفساد متوفای بلاوارث است، بحث حاضر را دربر نمی‌گیرد؛ چراکه در واقع مالک مال شناخته شده است، ولی به واسطه غیبت یا حجر وی دسترسی به وی یا نماینده قانونی‌اش وجود ندارد.

همانند ماده ۱۹۹۰ قانون مدنی فرانسه و تفسیری که از آن شده است، توانایی شخص فاقد اهلیت در قبول وکالت به این معنا نیست که نامبرده دارای تمام حقوق و مسئولیت‌هایی است که متوجه یک وکیل دارای اهلیت است.

#### ۴. شرایط امر اداره‌شده

مفسران قواعد مشترک مرجع بدون آنکه تصریحی به امور غیرمالی کرده باشند، چنین گفته‌اند که چون عبارت پاراگراف ماده ۱۰۱-۱ (که متن آن را عیناً نقل کردیم) با بیان عبارت اقدام به نفع دیگری (acting for another) اطلاق دارد، پس در هر امری می‌تواند مداخله صورت گیرد، اما مصادیقی که ذکر شده است همگی جنبه مالی دارد؛ از جمله ارائه خدماتی نظیر قطع شاخه‌های درختی که وارد معبر عام شده یا ساختن چیزی یا تهیه پول برای پرداخت دین دیگری، تعمیر مال، یا حتی برقراری یک تماس تلفنی در راستای حفظ منافع اصیل (Vonbar, 2009, p.2783). در این بند اقسام امر اداره‌شده را در دو دسته امور مالی و غیرمالی مطالعه خواهیم کرد.

#### ۴.۱. امور مالی

امور مالی که انجام آن‌ها مستلزم دخالت در دارایی مالک است و در نتیجه موجب حفظ دارایی و جلوگیری از تضییع و تلف و در نهایت سبب عدم کاستی آن می‌شود، به دو دسته امور مادی و حقوقی تقسیم می‌گردد. در حقوق قدیم فرانسه برخی مؤلفان حقوقی بر انحصار موضوع مورد اداره در امور حقوقی پافشاری داشتند. دلیل آنان هم این بود که مبنای اداره فصولی را شبه وکالت<sup>۱</sup> (Le quasi-mandant) می‌دانستند. گفتنی است، در حقوق مدنی فرانسه، وکالت صرفاً برای امور حقوقی داده می‌شود. امروزه دکتترین حقوقی در فرانسه قائل به چنین تمایزی نیست؛ بنابراین و برای مثال اگر شخصی پشت بام همسایه غایب را که چکه می‌کند، تعمیر کند یا به یک اسب فراری دارای مالک آب و غذا بدهد، کار مادی انجام داده است و به همان اندازه مستحق مطالبه هزینه‌هایی است که برای تعمیر بام با یک عایق کار منعقد کرده یا اسب را

۱. که به آن وکالت ناقص نیز گفته می‌شود، نوعی نمایندگی و نیابت است که نه در نتیجه توافق و تراضی طرفین، بلکه به حکم قانون میان دو طرف ایجاد می‌شود.

به موجب یک قرارداد به اصطبل سپرده است (Buffelan, 2010, Flour et Aubert, 2011, p.13) & (p.456).

#### ۲.۴. امور غیرمالی

آیا نهاد اداره فصولی، نجات جان و سلامت جسم و روح شخص و نیز امور غیرمالی او را دربر می‌گیرد؟ در مقام یافتن جواب به دو دیدگاه متضاد برمی‌خوریم. برخی از حقوق دانان مداخله در امور غیر را خاص اداره اموال دانسته‌اند (امامی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵)، اما برخی دیگر دایره آن را به امور غیرمالی نیز گسترش داده‌اند و مصادیق آن را حفظ جان، شرافت و آزادی بیان کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲). پذیرش نظر اخیر با صراحت منطوق ماده ۳۰۶ در اموال مشکل است. ولی به هر حال، به نظر می‌رسد امر اداره شده از سوی مدیر ممکن است امری غیرمالی باشد؛ مثل نجات جان مصدوم سوانح رانندگی یا نجات دادن غریق. در حقوق انگلستان هم حفظ مال، جان و سلامت، موضوع اداره فصولی قرار می‌گیرند (Virgo, 1999, p.312).

### مبنا و آثار اداره فصولی

فارغ از اینکه نهاد اداره فصولی امور دیگری در شمار شبه قراردادهای یا الزامات خارج از قرارداد مطرح شده است، ضرورت دارد مبنا و آثار آن در نظام‌های حقوقی مطالعه و بررسی شود.

#### ۱. مبنای اداره فصولی

برای معرفی مبنای اداره فصولی، بحث‌های متعددی در حقوق غربی مطرح شده است که پس از بررسی موضع حقوق ایران و فقه امامیه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

##### ۱.۱. حقوق ایران

قانون مدنی ایران اداره فصولی مال غیر را از جمله الزاماتی دانسته است که بدون قرارداد حاصل می‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد قانون مدنی ایران فقط حالتی را مد نظر داشته است که پیش از مداخله، رابطه قراردادی یا اذنی میان مدیر و مالک وجود نداشته باشد. بررسی‌های نگارنده در قواعد فقهی حاکی از آن است که برای تأسیس اداره فصولی، معادل مستقیمی که به صراحت

دلالت بر مداخله و آثار و احکام آن نماید، در فقه ملاحظه نمی‌شود. به طور کلی چند قاعده فقهی در بیان مبنای اداره فصولی می‌توان مطرح کرد؛ مانند قاعده اضطرار (الضرورات تبيح المحظورات) که بیشتر ضرورت مداخله مدیر را موجه می‌سازد. با این مضمون که اصل، عدم ولایت شخص بر مال دیگری است و مداخله در امور مالی دیگری مجاز نیست، اما وجود ضرورت این عدم جواز را رفع کرده، گاه مداخله دیگران را از باب ولایت عدول مؤمنین و دیگر بار از باب حسبه (امور حسبی) مباح می‌گرداند (عامری، ۱۳۸۱، ص ۵۰). قاعده احسان (ما علی المحسنین من سبیل) که عمدتاً برای استنباط احکام و نتایج مداخله به کار می‌رود، قاعده‌ای است که به‌تنهایی قادر به تحلیل مبنای مداخله و آثار مترتب بر آن نیست، زیرا نخست اینکه قاعده اخیر صرفاً رافع ضمان از احسان‌کننده در برابر زیان‌دیده‌ای است که مداخله‌کننده برای دفع زیانی بزرگ‌تر از وی، زیان کوچک‌تری به وی وارد کرده باشد. به این ترتیب، نمی‌توان با این قاعده حکم ماده ۳۰۶ قانون مدنی را تفسیر کرد (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸-۳۰۷). دوم اینکه طبق قاعده احسان، احسان‌کننده به قصد کمک به انسان دیگر کاری برای او انجام می‌دهد، حتی اگر به جلب منفعت یا دفع ضرری از وی نینجامد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۹)؛ در حالی که اداره فصولی باید حتماً در راستای منافع مالک باشد، وگرنه اداره فصولی بر آن صدق نمی‌کند.

### ۱.۲. حقوق فرانسه

حقوق مدنی فرانسه اداره فصولی امور مالی غیر را که ممکن است متضمن انجام اعمال حقوقی از سوی مدیر (مداخله‌کننده) باشد، تحت دو فرض وجود یا نبود نمایندگی به این شرح مورد بحث قرار داده است.

#### الف) نظریه نمایندگی

در این نظریه، مدیر به نام مالک اقدام می‌کند و اگر قراردادی منعقد نماید، همانند وکیل او عمل می‌کند و آثار تعهدات و اقدامات وی متوجه مالک (موکل) خواهد بود. یعنی مالک با پرداخت هزینه‌های مدیر، گویی تعهدات ناشی از اعمال وکیل خویش را ایفا می‌کند (Flour et Aubert, 2011, p.14). به نظر می‌رسد که این نوع وکالت که بدون قصد قبلی و به حکم قانون ایجاد

می‌شود، همان وکالت اضطراری (Negotiorum gestio) مورد نظر حقوق رم<sup>۱</sup> باشد. این وکالت با وکالت فصولی متفاوت است، زیرا موکل می‌تواند وکالت فصولی را تنفیذ و یا رد کند، اما وکالت اضطراری در واقع یک شبه عقد است و با وکالت قراردادی تفاوت دارد (امامی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵)؛ یعنی موکل حق رد این نوع وکالت را ندارد. به نظر می‌رسد بند ۱ ماده ۱۰۶-۳ قواعد مشترک مرجع<sup>۲</sup> که به مدیر اجازه می‌دهد در مقام نماینده اصیل قرارداد منعقد یا آن را اجرا نماید، مشروط بر اینکه این اعمال به نفع اصیل باشد، به همین دیدگاه تمایل پیدا کرده است. به موجب بند ۲ همین ماده، چنانچه مدیر، قراردادی یک تعهدی برای اصیل منعقد کرده باشد، اصیل می‌تواند بدون تأخیر غیرموجه آن را رد کند.

### ب) نظریه نبود نمایندگی

در این نظریه، رابطه وکالتی اعم از صریح یا فرضی میان مدیر و مالک وجود ندارد، بلکه مدیر به نام خود امر اداره را انجام می‌دهد بدون آنکه بخواهد حساب تصدی خود را به موکل (مالک) پس بدهد، زیرا نفع این اعمال به مدیر می‌رسد (Flour et Aubert, 2011, p.14). با توجه به مطالب پیشین این فرض از شمول بحث اداره فصولی خارج است.

### ۱.۳. حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان در خصوص وجود رابطه قبلی میان مدیر و مالک، نهاد «وکالت ناشی از ضرورت» (Agency of necessity) وجود دارد که البته با نهاد وکالت اضطراری حقوق رم تفاوت‌هایی دارد. در خصوص این تئوری دو دیدگاه متقابل وجود دارد. به نظر بعضی در وکالت ناشی از ضرورت که نخست در زمینه حمل و نقل دریایی ظهور یافته و سپس وارد حوزه حمل و نقل زمینی شده و بعدها در دیگر زمینه‌های حقوقی گسترش یافته است، حتماً پیش از

۱. در حقوق رم چنانچه کسی بدون درخواست و رهنمود مالک در امور وی مداخله می‌کرد، مالک می‌توانست مستقیماً علیه وی طرح دعوی نماید، اما در صورتی که مداخله‌کننده با دقتی که اموال خود را اداره می‌کرد، امور مالک را اداره کرده بود، مسئولیتی متوجه نامبرده نمی‌شد (Stewart, 2001, p.267).

2. V.-3-106: Authority of intervener to act as representative of the principal. (1) The intervener may conclude legal transactions or perform other judicial acts as a representative of the principal in so far as this may reasonably be expected to benefit the principal. (2) However, a unilateral judicial act by intervener as a representative of the principal has no effect if the person to whom it is addressed rejects the act without undue delay.

مداخله، یک قرارداد واجد جنبه امانی از قبیل وکالت یا ودیعه، بین مدیر و اصیل منعقد شده است، اما در صورت بروز برخی حوادث و وجود شرایط خاص و اضطراری غیرقابل پیش‌بینی، نوعی تعهدات ضمنی متوجه وکیل می‌شود که در وکالت‌نامه و در شمار تعهدات و اختیارات وی تصریح نشده است، اما اقدام مدیر به منزله اقدام وکیلی است که از حدود اختیارات خویش تجاوز نموده و به تعبیر حقوق‌دانان ما عمل فضولی انجام داده است (Virgo, 1999, p.394). به موجب این تعهدات ضمنی، وکیل متعهد است با حسن نیت اقدامات لازم را برای حفظ مصلحت موکل (اصیل) انجام دهد (Tettenborn, 2002, p.201). دیدگاه دوم که به نظر نگارنده به «نهاد وکالت اضطراری حقوق رم» نزدیک می‌شود، بر این مبناست که وکالت ناشی از ضرورت ممکن است از یک رابطه قراردادی قبلی ناشی نشود؛ یعنی اصیل یا مالک، مأخوذ و متعهد به آثار قراردادی می‌شود که مداخله‌کننده از جانب وی، اما بدون داشتن اجازه و اختیار نمایندگی منعقد کرده است (Cheshire, Fifoot & Furmston, 2012, p.603). به این ترتیب، باید میان ضرورتی که مبتنی بر یک رابطه قراردادی سابق نیست و ضرورتی که بر مبنای نمایندگی پیشین استوار است، تمایز قائل شد. دیدگاه غالب بر این است که اگر مدیر، پیش از مداخله، اختیار ایجاد حقوق و تعهدات را میان موکل و ثالث داشته باشد، می‌توان به وجود وکالت ناشی از ضرورت حکم کرد (Burrows, 2011, p.473). به‌طور کلی می‌توان گفت: حقوق انگلستان با نهاد وکالت اضطراری به شکلی که در خانواده حقوقی رومی - ژرمنی با اقتدا به حقوق رم به کار می‌رود، آشنا نیست و محاکم، وکالت ناشی از ضرورت را در حالتی به کار می‌گیرند که پیش‌تر یک رابطه قراردادی میان اصیل و مداخله‌کننده وجود داشته باشد (Cheshire, 2012, p.603). استدلال این دیدگاه این است که یک شخص کاملاً غریبه نمی‌تواند برخلاف میل و خواست مالکی که درعین حال منافی را به وی رسانده است، مبلغی را مطالبه کند. اما اگر میان مالک مال و کسی که با عمل خود منافی به مالک رسانده است (مدیر) رابطه قراردادی امانی قبلی وجود داشته باشد، در این حالت، مدیر مکلف به محافظت از مال، و مالک نیز متعهد به پرداخت اجرت اوست (Burrows, 2011, p.474).

حقوق انگلستان به جای استفاده از تئوری وکالت اضطراری نظام رومی - ژرمنی از سه دسته دعوی مختلف که هر یک مبنای جداگانه دارد، استفاده کرده است: دسته اول، دعاوی قراردادی که به موجب آن مدیر با شروع اداره امور مکلف به استمرار آن تا حدی است که از نظر وی ضروری و معقول تشخیص داده شود. دسته دوم، پس از مسئولیت مدنی یا جرم مدنی (Torts)

است که به موجب آن، مدیر، مکلف به انجام اداره بر اساس مراقبت و مواظبت متعارف است. دسته سوم، دعوی مدیر علیه مالک است (Mckendrick, 2004, p.625).

#### ۴.۱. حقوق اروپایی

از توجه به ماده ۱۰۶-۳ مقررات مشترک پیش گفته که مقرر می‌دارد، مداخله‌کننده می‌تواند اعمال (قراردادهای) حقوقی را به نمایندگی از اصیل منعقد یا آنها را اجرا نماید تا اندازه‌ای که این امر از نظر عرفی متضمن نفع اصیل باشد، چنین به نظر می‌رسد که این مقررات هم به سمت تئوری نمایندگی گرایش یافته است.

#### ۲. آثار اداره فضولی

از اداره فضولی مال غیر، آثاری متوجه مالک، مدیر و اشخاص ثالث می‌شود که در ادامه درباره آن بحث خواهیم کرد.

#### ۲.۱. تعهدات مالک

در صورتی که مداخله مدیر جنبه سوءاستفاده نداشته و صرفاً جنبه اداره کردن<sup>۱</sup> داشته باشد، مالک را در برابر مدیر و اشخاص ثالث مکلف به پرداخت هزینه‌ها و ایفای تعهداتی می‌کند که مدیر در مقام اداره ایجاد کرده است.

#### ۲.۱.۱. تعهدات مالک در برابر مدیر

این تعهدات در درجه نخست به صورت پرداخت هزینه‌های مدیر و گاه پرداخت اجرت و جبران خسارات وی می‌باشد.

۱. در حقوق فرانسه اعمال حقوقی به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول، اعمال حفاظتی (Les actes conservatoires) که جنبه پیشگیری از تلف اموال دارد. دوم، اعمالی که صرفاً جنبه اداره مال دارند (L'acte d'administration) و انجام آن‌ها برای مال صرفاً سودمند است، بدون آنکه از ارزش مال کاسته شود. سوم، اعمال اداره‌کننده یا اعمال تعهدآور (L'acte d'administration) که انجام آن‌ها متضمن ورود آسیب به مال یا احتمال صدمه به آن است.

## ۲.۱.۱.۱. پرداخت هزینه‌ها

ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران فقط به استحقاق مدیر برای مطالبه هزینه‌های ضروری اشاره دارد که وی برای اداره اموال غایب یا محجور و مانند آن صرف کرده است. برخی فقیهان و حقوق‌دانان پرداخت هزینه را بر مبنای قاعده فقهی احسان قابل توجیه نمی‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸)، ولی برخی دیگر می‌گویند قاعده احسان همانند قاعده لاضرر فقط نفی حکم نمی‌کند، بلکه اثبات حکم نیز می‌نماید؛ یعنی تکلیف مالک به پرداخت هزینه‌های مدیر احسان‌کننده. به این ترتیب، چنانچه مدیر در امر اداره به ثالث ضرری وارد کرده باشد، مالک مکلف به جبران آن نیز خواهد بود (بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۳-۴۴) که البته از دید نگارنده، نظر اول به لحاظ دلالت و مقتضای قاعده احسان از استحکام بیشتری برخوردار است.

ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه، مالکی را که اموالش به‌خوبی اداره شده، متعهد به پرداخت هزینه‌هایی دانسته که مدیر در مقام اداره متحمل شده است. ماده ۱۰۱-۳ قواعد مشترک مرجع<sup>۱</sup>، به مداخله‌کننده حق داده است که مخارج متعارف را اعم از خرج کردن پول یا دیگر اموال که در امر مداخله از جمله اجرای تعهدات یا سایر هزینه‌ها متحمل شده است از اصیل مطالبه کند.

اما قاعده اصلی و اولیه در حقوق انگلستان که به نظر نگارنده ناشی از افکار و ساختار خاص کامن‌لا می‌باشد، این است که با وجود ابراز تمایل به جبران هزینه‌های مدیر، نامبرده در فرض مداخله در شرایط ضروری، شایسته دریافت هزینه‌های مصروف نخواهد بود؛ هرچند مداخله و اداره وی برای مالک واقعاً مفید و ضروری تشخیص داده شده باشد (Tettenborn, 2002, p.199). با این حال، اصل یادشده به عمومیت اولیه باقی نمانده و با فراهم شدن سه شرط زیر، امکان مطالبه هزینه‌های اداره مال از مالک آن وجود خواهد داشت.

## الف) هزینه کردن از روی اضطرار

باید میان پرداخت پول در اثر یک ترس معقول برای جلوگیری از یک خطر بزرگ‌تر از یک سو و یک پرداخت کاملاً اختیاری و داوطلبانه از سوی دیگر، تفاوت قائل شد. در حالت اول، می‌توان

## 1. V.3:101: Right to indemnification or reimbursement

The intervener has a right against the principal for indemnification or as the case may be, reimbursement in respect of an obligation or expenditure (whether of money or other assets) in so far as reasonably incurred for the purpose of the intervention.



مدیر را شایسته دریافت هزینه‌ها دانست؛ با این همه، در مواردی که پرداخت کاملاً اختیاری و داوطلبانه بوده، مشاهده شده که دادگاه به بازپرداخت هزینه‌ها حکم داده است. در پرونده Schneider v. Eisovitch (1960)، خواهان، شوهرش و خوانده به اتفاق هم در کشور فرانسه رانندگی می‌کردند. در نتیجه تقصیر خوانده، خواهان مجروح و شوهرش کشته شده است. وقتی خواهان در بیمارستانی در فرانسه بیهوش بود، برادر شوهرش برای کمک و انتقال آن‌ها به انگلستان عازم فرانسه شده، هزینه‌هایی را صرف نمود. بدیهی است که وی کاملاً داوطلبانه و عاری از اضطرار عمل کرد. خواهان از دادگاه درخواست کرد که ضمن حکم به جبران خسارات، خوانده را به پرداخت هزینه‌های برادر شوهرش نیز محکوم نماید. وی متعهد شد تا پس از وصول غرامت، سهم برادر شوهرش را به وی پرداخت کند. قاضی پرونده با این خواسته موافقت کرد و به نفع خواهان حکم داد (Cheshire, Fifoot & Furmston, 1991, p.651).

با این حال، در بعضی موارد با وجود اینکه مداخله نه از روی اضطرار، بلکه در اجرای یک وظیفه شغلی انجام می‌گیرد یا به حکم قانون اجرا می‌شود، دادگاه، مداخله‌کننده را سزاوار مطالبه هزینه‌ها می‌شناسد. این موارد عبارت‌اند از:

- **نجات دریایی (Maritime Salvage).** در مواردی که به دلیل بروز برخی حوادث نظیر توفان یا تصادف، محموله کشتی یا جان مسافران به خطر می‌افتد، معمولاً پرسنل کشتی نجات‌دهنده (Salvor) به نجات جان حادثه‌دیدگان یا محموله آن‌ها می‌شتابند. در صورتی که اولاً، عملیات نجات به‌موجب قرارداد منعقدشده با کشتی به‌مخاطره افتاده صورت نگرفته و داوطلبانه باشد؛ دوم اینکه عملیات نجات موفقیت‌آمیز و برای کشتی آسیب‌دیده مفید باشد؛ سوم آنکه کشتی مصدوم، کشتی ناجی را از نجات منع نکرده باشد؛ و چهارم با اثبات بروز خطر نابودی یا گم شدن اموال کشتی حادثه‌دیده، کشتی ناجی می‌تواند هزینه‌های عملیات نجات را از مسافران<sup>۱</sup> یا مالکان محموله‌ها که از عملیات نجات منتفع شده‌اند، مطالبه کند.

باید توجه داشت که ناجیان دریایی واقعاً از روی اضطرار این کار را نمی‌کنند، بلکه در مواردی به‌عنوان یک وظیفه شغلی و به‌موجب قراردادهای متحدالشکل آن را انجام می‌دهند که فرض اخیر موضوعاً از حدود بحث ما که اداره فصولی امور دیگری است خارج خواهد شد و در قلمرو حقوق قراردادهای و آثار مترتب بر قرارداد قرار می‌گیرد. در حقوق انگلستان، مبنای

۱. برابر ماده ۱۸۱ قانون دریایی ایران مصوب ۱۳۴۳ش، اشخاص و مسافران نجات‌یافته ملزم به پرداخت اجرت به ناجیان نیستند و فقط مطالبه اجرت برای نجات محموله مجاز خواهد بود.

استحقاق ناجی از مالک کشتی و صاحب محموله آسیب دیده، تئوری وکالت ناشی از ضرورت است که پیش تر به تفاوت آن با وکالت اضطراری متداول در حقوق فرانسه اشاره کردیم؛ یعنی ناجی در واقع، همچون وکیل مالک کشتی عمل می نماید. اگر اقدام ناجی تنها اقدام عملی متصور با توجه به اوضاع و احوال باشد و امکان دسترسی به اصیل (مالک) وجود نداشته باشد و در نهایت اینکه اقدام وکیل به نحوی صادقانه برای تأمین منافع اصیل (موکل) باشد، ناجی سزاوار اخذ مخارج عملیات نجات شناخته می شود.

• **قبول برات از سوی شخص ثالث.** به موجب بند ۱ ماده ۶۵ قانون برات انگلستان مصوب ۱۸۸۲م، هنگامی که به علت نکول برات، اعتراض نکول صورت گیرد، در صورتی که سررسید برات فرا نرسیده باشد، شخص ثالثی غیر از مسئولان برات می تواند با رضایت دارنده برات مداخله نموده، برات را قبول کند. بدیهی است با پرداخت وجه برات، قبول کننده ثالث تمام حقوق دارنده را نسبت به کسی که از جانب وی مداخله کرده است و نیز سایر مسئولان برات، به دست خواهد آورد (Beatson, 1999, p.632). به نظر نگارنده درست است که مداخله ثالث برای قبول و پرداخت به طور داوطلبانه و به دور از اضطرار صورت گرفته، اما مبنای مراجعه وی به مسئولی که پرداخت از جانب او صورت گرفته است، بر اساس تئوری وکالت ناشی از ضرورت یا اداره فصولی مال غیر، توجیه پذیر نیست، بلکه بر حکم خاص قانون گذار در اسناد تجاری، از جمله برات، استوار است.

در این زمینه موارد دیگری همچون مراقبت های پزشکی، مراقبت از حیوانات و دفن میت مطرح شده است که به منظور رعایت اختصار از بیان آنها خودداری می شود.

(ب) تکلیف خواهان و خوانده به هزینه کردن

قاعده کلی این است که افزون بر خواهان (مدیر)، خوانده نیز باید مکلف به هزینه کردن باشد. در صورتی که خواهان استرداد هزینه ها قانوناً مکلف به هزینه کردن بوده، اما خوانده چنین تکلیفی به عهده نداشته باشد، دعوای استرداد خواهان بر پایه شبه قرارداد، مسموع نخواهد بود. در پرونده قدیمی (1911) *Macclesfield v Great central railway*، خوانده یعنی شرکت راه آهن به موجب قوانین لازم الاجرا مکلف به تعمیر یک پل و نگهداری آن در وضعیت مطلوب بود. خواهان پرونده که فقط ناظر بر نگهداری بزرگراه بود، تعمیر پل را از خوانده درخواست کرد، اما خوانده از انجام آن سر باز زد. از آنجا که پل یاد شده به علت انجام نشدن تعمیرات لازم

در وضعیت خطرناکی قرار گرفته بود، خواهان رأساً به تعمیر آن مبادرت کرد و سپس هزینه‌های مصروف را از خواننده مطالبه نمود. دادگاه استیناف دعوی خواهان را رد کرد، زیرا خواهان که فقط ناظر بود، از نظر قانون تکلیفی به تعمیر پل نداشت و به همین دلیل سزاوار مطالبه هزینه‌ها شناخته نشد (Virgo, 1999, p.302). باوجود این قاعده، ملاحظه می‌شود که قضات انگلیسی در دو پرونده کاملاً مشابه و از نظر موضوعی کاملاً یکسان، تصمیمات متفاوت و در عین حال متضادی اخذ کرده‌اند. به‌موجب پرونده نخست Metropolitan Police District Receiver v Croydon (1957)، مأمور اداره پلیس هنگام دستگیری عده‌ای بزهکار و در نتیجه اعمال تقصیرآمیز آن‌ها مجروح و در بیمارستان بستری شد. بزه‌دیده علیه بزهکاران بر مبنای جرم مدنی (Torts) دعوی مطالبه غرامت آسیب‌ها و جراحات وارده را مطرح کرد و به تحصیل حکم به نفع خود موفق شد. در این مدت به‌موجب قوانین لازم‌الاجرا، اداره پلیس با وجود حضور نداشتن مأمور آسیب‌دیده، حقوق و مزایای ماهانه او را پرداخته بود و سپس اداره درآمد پلیس، دعوی را بر اساس شبه قرارداد با خواسته مطالبه ارقام مزد پرداختی به پلیس مصدوم، علیه ضاریان اقامه نمود. قاضی دادگاه استیناف به استحقاق اداره پلیس حکم داد، ولی در پرونده دوم Monmouthshire Country Council v Smith (1957)، دادگاه با رد دعوی اداره پلیس به عدم مسئولیت خواندگان مبنی بر پرداخت مبالغ مزد پرداختی به اداره پلیس رأی صادر کرد. عمده استدلال در رد دعوی اداره پلیس آن بود که خواهان و خواننده بایستی هر دو متفقاً مکلف به پرداخت مزد پلیس مصدوم باشند؛ درحالی‌که اداره پلیس قانوناً چنین تکلیفی داشته است، اما خواننده صرفاً مکلف به جبران زیان‌ها و آسیب‌های وارده به مأمور یادشده و نه پرداخت حقوق و دستمزد ماهانه وی بوده است. چون مأموران پلیس حقوق خود را از اداره پلیس دریافت کرده بودند، دیگر خواندگان تکلیفی به پرداخت مبلغی بابت غرامت ناشی از پرداخت نشدن حقوق نداشتند. در هیچ‌یک از دو دعوی یادشده، ادارات پلیس نتوانسته بودند این مطلب را ثابت کنند که خواندگان به آن‌ها ضرر مالی وارد کرده یا به هزینه پلیس دارا شده بودند (Cheshire, 1991, p.652-3). از دید نگارنده، به این استدلال از منظر تئوری و صرف نظر از اینکه ادارات پلیس حقوق مأموران مصدوم را با وجود حاضر نبودن در محل خدمتشان پرداخته بودند، این ایراد وارد است که به هر حال بین ازکارافتادگی مأموران و محرومیت از دریافت مزد، رابطه سببیت وجود دارد و خواندگان دعوی به لحاظ محرومیت مأموران آسیب‌دیده از منفعت ممکن‌الحصول رأساً

مسئول پرداخت حقوق آنان شمرده می‌شوند و نمی‌توان به این دلیل که ادارات متبوع مزد آنان را پرداخته بودند، خواندگان را مسئول تأدیه مزد ندانست.

### ج) عدم تبرع

در صورتی که مدیر با قصد تبرع اقدام به مداخله کرده باشد، به نظر می‌رسد حق مطالبه هزینه‌ها را نخواهد داشت. البته منطوق ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران و سایر مواد مرتبط قانون مدنی فرانسه به این شرط اشاره نکرده‌اند؛ در حالی که برخی نویسندگان انگلیسی متعرض آن شده‌اند (Virgo, 1999, p.307). این نظر که با اصول کلی حقوقی سازگار است، در بند ۱ ماده ۳-۱۰۴ قواعد مشترک مرجع<sup>۱</sup> به این نحو تصریح شده است که اگر هنگام اقدام به مداخله، مداخله‌کننده قصد دریافت هزینه‌ها، خسارات وارده یا اجرت اعمال خود را نداشته باشد، سزاوار دریافت چیزی از اصیل نخواهد بود.

### ۲.۱.۱. تعلق اجرت به مدیر

عمده تعهد مالک در برابر مدیر برگرفته از ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران و ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه، پرداخت هزینه‌ها به مدیر است. اما این پرسش مطرح است که آیا مدیر استحقاق مطالبه اجرت عمل یا پاداش عمل اداره خود را نیز دارد؟ برخی از حقوق‌دانان ایرانی مدیر را سزاوار اجرت‌المثل عمل و قابل مطالبه از مالک می‌دانند (امامی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶). در مقررات حقوقی پس از انقلاب اسلامی، درباره اموال غایبانی که اموال آن‌ها مشمول احکام مصادره برابر فرمان و حکم حکومتی مورخ ۹ اسفند ۱۳۵۷ امام خمینی (ره) نبوده، بلکه از سوی ستاد اجرایی فرمان امام خمینی در ایام غیبت آن‌ها اداره شده است، دریافت اجرت‌المثل عمل به‌عنوان مابه‌ازای امر اداره در قالب حق سرپرستی از مالکان آن‌ها، افزون بر مطالبه هزینه‌های مصروف پیش‌بینی شده است. ماده ۱۴ آیین‌نامه اصلاحی نحوه رسیدگی به پرونده‌های اصل ۴۹ مصوب ۱۶ مهر ۱۳۸۶ به‌وضوح مبین تمایز هزینه‌های مصروف از حق سرپرستی و خمس بوده که در مقام مطالبه از مالک بر حق سرپرستی و خمس مقدم است. ماده ۱۵ هم به دریافت حق

1. V. 3:104: Reduction or exclusion of intervener's rights

(1) The intervener's rights are reduced or excluded in so far as the intervener at the time of acting did not want to demand indemnification, reimbursement, remuneration or reparation, as the case may be.

سرپرستی از غایبانی اشاره کرده که قبل از جنگ تحمیلی از کشور خارج شده و در ایران وکیل یا ولی قهری یا وارثی نداشته‌اند و ماده ۱۶ مرقوم نیز فرمول محاسبه حق سرپرستی را بیان کرده است.

در حقوق انگلستان، افزون بر جبران هزینه‌ها، دو مورد دیگر از موارد استحقاق مدیر مطرح شده است: اول دریافت پاداش، و دوم دریافت اجرت. به نظر برخی نویسندگان حقوقی، دریافت پاداش به دلیل تحقق نیافتن شرایط تئوری دارا شدن ناعادلانه چندان موجه نیست، لیکن پرداخت اجرت متناسب و متعارف به مدیر، به‌خصوص وقتی که وی خدماتی را در اجرای تخصص و حرفه خویش عرضه کند، ارجح است (Virgo, 1999, p.308). بند ۱ ماده ۱۰۲-۳ قواعد مشترک مرجع<sup>۱</sup> به این بحث‌ها پایان داده و مقرر کرده است، چنانچه مداخله معقول و متعارف باشد و در راستای حرفه و تخصص یا تجارت مداخله‌کننده انجام پذیرد، مداخله‌کننده سزاوار دریافت اجرت است. البته در نگاه اول شاید مطالبه اجرت از سوی مداخله‌کننده حرفه‌ای با توجه به عنصر خیرخواهانه بودن مداخله، کمی ناسازگار به‌نظر برسد، ولی باید گفت که استحقاق یک فرد حرفه‌ای به اجرت در مقایسه با یک فرد غیرحرفه‌ای موجه است؛ چراکه اولاً خدمات وی نسبت به فرد غیرحرفه‌ای مفیدتر و مؤثرتر است و و دیگر اینکه این روش بیشتر بر عنصر مفید بودن مداخله تأکید دارد. در بند ۲ همان ماده، میزان اجرت قابل پرداخت را بر اساس مبلغی که برای انجام آن کار در زمان و مکان مداخله پرداخته می‌شود، در نظر گرفته است؛ یعنی اگر خود اصیل می‌خواست این اقدام را انجام دهد، می‌بایست همان مقدار به نماینده خود می‌پرداخت که به انجام‌دهنده کار پرداخت می‌شد (Vonbar, 2008, p.2943). اما اگر مبلغ این اجرت به دلایلی قابل تعیین نباشد، از معیار عرفی اجرت‌المثل استفاده خواهد شد.

۲. ۱. ۱. ۳. جبران خسارات مدیر

برابر ماده ۱۰۳-۳ قواعد یادشده<sup>۲</sup>، مداخله‌کننده‌ای که در مقام حفظ اموال یا منافع اصیل

- 1.V-3:102: Rights to remuneration (1) The intervener has a right to remuneration in so far as the intervention is reasonable and undertaken in the course of the intervener's profession or trade.(2) The remuneration due is the amount ,so far as reasonable, which is ordinarily paid at the time and place of intervention in order to obtain a performance of the kind undertaken. If there is no such amount a reasonable remuneration is due.
2. v-3:103: Right to reparation- An intervener who acts to protect the principal, or the principal's property or interest, against danger has a right against the principal for reparation for loss caused as a result of personal injury or property damage suffered in

متحمل زیان‌هایی شده است، حق دارد جبران زیان‌های وارده را خواستار شود؛ مشروط بر اینکه اولاً نفس اقدام و مداخله موجب افزایش خطر ورود آسیب یا زیان وارده به مداخله‌کننده شده باشد و دوم اینکه خطر موصوف که موجب آسیب به مداخله‌کننده شده است، در عین قابل پیش‌بینی بودن به نحو معقولی متناسب با خطری باشد که اموال یا منافع اصیل را تهدید می‌کرده است.

#### ۲.۱.۲. تعهدات مالک در برابر ثالث

مالک به تصریح ذیل ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه مسئول ایفای کلیه قراردادهایی است که مدیر به نام وی منعقد کرده است. حکم یادشده با توجه به مبنای نمایندگی مدیر از جانب مالک کاملاً منطقی است. این تکلیف مالک به حصول دو شرط بستگی دارد: یکی مفید بودن مداخله، و دوم تصویب صریح یا ضمنی اقدامات مدیر از سوی مالک. این حکم در حقوق ایران قابل پذیرش نیست، زیرا اولاً مدیر به نیابت از مالک اقدام نکرده است که شخص اخیر به عنوان موکل یا منوب‌عنه پاسخگوی تعهدات ناشی از اقدامات او باشد و دوم اینکه با توجه به حکم ماده ۱۹۶ قانون مدنی، انعقاد هر معامله‌ای از سوی مدیر، ظهور در اصیل بودن وی در معامله دارد. نتیجه پذیرش تئوری وکالت ناشی از ضرورت در حقوق انگلستان این است که طبق این تئوری، اصیل در برابر ثالث مسئول خواهد بود.

#### ۲.۲. تعهدات مدیر

مدیر با مداخله و اقدامات خود در برابر مالک یا اصیل و نیز ثالث تعهداتی خواهد داشت که در ادامه به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۲.۲.۱. در برابر اصیل

در حقوق فرانسه با توجه به بند ۲ ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی، چنین نظر داده‌اند که در صورت فراهم بودن کلیه شروط مربوط به اداره امور دیگری، مدیر متعهد به انجام کلیه تعهداتی است

---

acting, If (a) the intervention created or significantly increased the risk of such injury or damage; and (b) that risk, as foreseeable, was in reasonable proportion to the risk to the principal.

که از وجود یک عقد وکالت صریح میان او و مالک ناشی می‌شود که از آن جمله، دادن حساب اقدامات خود به اصیل است. همچنین مدیر، متعهد به استمرار اداره همچون پدر خوب خانواده است تا زمانی که مالک یا وراث وی قادر به اداره امور شوند که پیش‌تر از آن سخن گفتیم. البته به نظر برخی مؤلفان حقوق مدنی فرانسه در خصوص استمرار اداره، این ایراد به‌میان می‌آید که تحمیل این تعهد بر مدیر قدری سخت‌گیرانه و مشقت‌بار است، زیرا برابر ماده ۲۰۰۷ قانون مدنی فرانسه، وکیل می‌تواند با اعلام مراتب به موکل، از وکالت استعفا دهد (Buffelan, 2010, p.457). اما به این نظر می‌توان خدشه وارد کرد، چراکه به‌موجب پاراگراف دوم همان ماده، چنانچه استعفای وکیل به موکل زیان وارد کند، وکیل موظف به جبران است. در مورد اخیر نیز چنین فرض می‌شود که ممکن است مدیر دسترسی به مالک نداشته باشد، لذا بدیهی است که استعفا با اخطار قبلی ممکن نخواهد بود و ترک امر اداره موجب ورود زیان به مالک است و لذا با تکلیف وی به استمرار اداره، جلوی ورود ضرر بیشتر به مالک گرفته می‌شود. ضمناً مدیر باید حساب مدت تصدی خود را به مالک پس دهد. بند ۱ ماده ۱۰۳-۲ قواعد مشترک مرجع<sup>۱</sup> مدیر را مکلف کرده است که پس از مداخله بدون تأخیر ناموجه گزارش اقدامات و حساب کارهای خود را به اصیل بدهد و اموال در اختیار گرفته را به اصیل تحویل دهد. بند ۱ ماده ۱۰۲-۲ قواعد مشترک مرجع<sup>۲</sup> مدیر را در برابر اصیل مسئول جبران خساراتی دانسته است که در نتیجه نقض تعهدات مربوط به وی به اصیل وارد شده باشد؛ مشروط به اینکه این خسارات از خطرهایی که مدیر ایجاد یا تشدید کرده است، ناشی شده باشد. با این حال برای تعدیل این مسئولیت، بند ۲ همان ماده این اجازه را داده است که بر اساس ملاحظه دلایل مدیر برای مداخله تا حدی که منصفانه و معقول باشد، از میزان مسئولیت وی کاسته یا حتی از مسئولیت معاف شود.

1. V. 2:103:Obligations after intervention. (1) After the intervention the intervener must without undue delay report and account to the principal and hand over anything obtained as a result of the intervention.....
2. V.2 -102- Reparation for damage caused by breach of duty. (1) The intervener is liable to make reparation to the principal for damage caused by breach of a duty set out in this chapter if the damage resulted from a risk which the intervener created, increased or intentionally perpetuated. (2) The intervener's liability is reduced or excluded in so far as this is fair and reasonable, having regard to, among other things, the intervener's reason for acting

### ۲.۲.۲. تعهدات مدیر در برابر ثالث

بر مبنای تئوری وکالت اضطراری، حقوق فرانسه در این خصوص چنین نظر دارد که اگر اقدامات مدیر، مفید به حال مالک نباشد، شخص مدیر مسئول ایفای تعهداتی است که شخصاً به‌عهده گرفته است.

### نتیجه

بارزترین یافته این پژوهش، شباهت‌های زیاد موجود میان نظام‌های حقوقی مورد مطالعه در شرایط، تعهدات و آثار و احکام مترتب بر اداره فصولی امور دیگران است. نکته مهم دیگر این کار، مشابهت زیاد حقوق انگلستان به فرانسه می‌باشد. تفاوت عمده در تشخیص مبنای حقوقی این نهاد است. در حالی که حقوق ایران اعتقاد بر حکم قانونی دارد، حقوق دانان انگلیسی با گرایش به تئوری وکالت ناشی از ضرورت به وجود یک رابطه قراردادی قبلی میان مدیر و مالک تمایل دارند و برخلاف فرانسوی‌ها فرض وکالت به‌موجب قانون را نپذیرفته‌اند. پس با توجه به مطالب مطرح‌شده، به‌نظر می‌رسد:

- اختصاص فقط یک ماده از قانون مدنی ایران به این نهاد حقوقی، کمکی به حل موارد مسکوت و مردد از قبیل شمول اداره فصولی بر امور غیرمالی نمی‌کند.
- مسئله استحقاق اجرت‌المثل یا یک پاداش یا چیزی شبیه جایزه برای اعمال مدیر، افزون بر هزینه‌ها همچون قواعد مرجع اروپایی ضرورت دارد.
- در نظر گرفتن عقد وکالت به‌عنوان مبنای این نهاد، خواه وکالت فرضی باشد و خواه اضطراری و در نتیجه، تحلیل روابط اصیل و مدیر و حتی روابط این دو با شخص ثالث بر اساس احکام عقد وکالت، تحلیلی است تصنعی و غیرواقعی که با اوضاع و احوال حاکم بر قضیه منطبق نیست و با شرایط وکالت در حقوق ما، به‌خصوص لزوم اهلیت وکیل، قابل توجیه نمی‌باشد.
- به هر حال، دقت در مقررات قواعد جامع مشترک اروپایی که با دیدی جامع و با قصد تلفیق نظریات مختلف به آن نگریسته شود، برای تکمیل خلأهای ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران مفید و کارساز خواهد بود.
- حکم تکلیف اصیل به جبران خسارات وارد بر مدیر در جریان مداخله که قواعد



اروپایی بر آن تصریح داشته، در حقوق ما از طریق قاعده احسان مشکل است و باید به شیوه مناسب‌تری مد نظر قانون‌گذار قرار گیرد.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۸۹)، حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ سی ام، تهران، انتشارات اسلامیه.
۲. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۹)، قواعد فقه، مختصر هفتاد و هشت قاعده فقهی حقوقی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۳. پارسایار، محمدرضا (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر فرانسه- فارسی، چاپ هشتم، تهران، فرهنگ معاصر.
۴. حیاتی، عباس‌علی (۱۳۸۰)، «اداره فصولی اموال دیگری در حقوق مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۷، ص ۱۷۷-۲۲۰.
۵. رحمانی، محسن (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی قلمرو اداره امور غیر»، دانشنامه حقوق و سیاست، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، شماره ۱۲، ص ۱۴۹-۱۷۶.
۶. زیرک، محمد (۱۳۹۱)، «اداره فصولی مال غیر در حقوق ایران و فرانسه»، پایان‌نامه به راهنمایی دکتر ناهید جوان مرادی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. عامری، پرویز (۱۳۸۱)، «مبانی اداره مال غیر در حقوق اسلام»، مجله رهنمون، شماره ۱، ص ۴۵-۶۸.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، دوره حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه بخش مدنی، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، سمت.

### ب) انگلیسی

10. Beatson, J. QC (1998), Anson's Law of Contract, 27th edition, Great Britain, Oxford University Press.
11. Burrows, Andrew (2011), The Law of Restitution, 3rd edition, Great Britain,

- Oxford University press.
12. Cheshire, Fifoot, Furmstone, Law of contract, (1991), 12<sup>th</sup> edition, London, Butterworth
  13. Cheshire, Fifoot, Furmstone (2012), Law of contract, 16<sup>th</sup> edition, London, Oxford.
  14. Makendrick, Ewan (2004), "Taxonomy: Does It matter?" The Comparative law of Unjustified Enrichment, p(627-658), Great Britain, Cambridge University press.
  15. Mc Camus, D, John, (1997), "Necessitous intervention: The altruistic intermeddler and the law of restitution" Ottawa law review, volume 11, number 2, p. 297-336
  16. Samuels, Geoffrey (2001), Law of Obligation and Legal Remedies, 2<sup>d</sup> edition, Great Britain, Cavendish publishing.
  17. Stewart, W, J & Burgess Robert, (2001), Collins Law Dictionary, 2<sup>d</sup> edition, UK, Perfect Bound.
  18. Tettenborn, Andrew, (2002), Law of restitution in England and Ireland, 3<sup>d</sup> edition, Great Britain, Cavendish publishing.
  19. Virgo, Graham (1999), The Principles of The Law of Restitution, 1<sup>st</sup> published, Great Britain, Oxford University Press
  20. Von Bar, Christian, Clive, Eric, (2009), Principles, Definitions and model Rules of European private Law (DCFR), Munich, Sellier.

### ج) فرانسه

21. Buffelan-Lanore, Yvaine, Larribau-Terneyre, Virgine (2010), Droit Civil, Les Obligations, 12<sup>e</sup> édition, Paris, Sirey.
22. Flour, Jacques et Aubert, Jean-Luc, Savaux, Éric (2011), Droit Civil, Les Obligations, tome 2, 14<sup>ème</sup> édition, Paris, Sirey
23. Mainguy, Daniel, (2008), Contrats spéciaux, 6<sup>e</sup> édition, Paris, Dalloz.
24. Sériaux, Alain (1992), Droit Civil, Droit des Obligations, 2<sup>e</sup> édition, Paris, Presse Universitaires de France.